



عکس: رونوف رستنی، شرق

گفت‌وگو با بهرام شیردل ؛ معماری که به دنبال پاسخ به سؤالات امروز معماری دنیاست:

من لیدر معماری ایران هستم اما در سایه!



سعید برآبادی

بهرام شیردل، این اسم در دنیای معماری حتی نیاز به توضیح مجدد یا اضافه‌ای ندارد. موافقان و مخالفان، او را خوب می‌شناسند، پسر ویژگی‌هایش به‌ویژه در سخنوری و دست‌های قوی‌اش در طراحی واقفند. گروهی معتقدند او معمار مؤلفی است، زیرا بدون آنکه به فکر تقلید یا کپی باشد، می‌تواند اصل و عصاره آنچه را که در سر دارد روی کاغذ بکشد و از دل شرکت «شیردل و همکاران» بیرون دهد و گروهی دیگر، او را ایده‌پردازِ خلق می‌دانند که بسیاری از پروژه‌هایش به دلیل بلندپروازی هیچ‌گاه اجرا نشده‌اند. فارغ از اینها، این مصاحبه، شیردل را در مقام یک منتقد معماری می‌شناسد و از او سؤال پرسیده، هدف، پیداکردن نقطه‌نظری تازه درباره معماری امروز شیردل و نقدی به وضعیت معماری در ایران است. شیردل در این مصاحبه از همه‌چیز سخن گفته؛ از نقش‌هایی که به او داده‌اند تا به‌نوعی حاتم طایی و دن کیشوت در معماری ایران باشد و از نقشی که خود مایل به درانداختن آن است؛ «ایجاد اولین مدرسه مستقل معماری در ایران». این گفت‌وگو قطعا در روزهای آینده با بازخورد‌های فراوانی همراه خواهد بود و گروهی به کله و گروهی به اعتراض درباره آن سخن خواهند راند، اما واقعیت این است که شیردل در این گفت‌وگو، خالصانه سخن می‌گوید؛ او نگران و ناراحت است و این برای معماری که ۲۰ سال پیش با اندیشه تغییر به دنیای معماری ایران آمده، حکایت از نوعی دلواپسی پدرا نه دارد:

❧ **دیدگاه امروز شما نسبت به معماری ایران چیست و حضور دوده‌های شما در ایران، چه تغییری در نوع نگاه‌تان به مسئله معماری ایجاد کرده است؟**

دیدگاه امروز من در حقیقت این است؛ «معماری؛ تسخیر نیروها». اما اگر بخواهم به دو دهه پیش بازگردم، باید بگویم بحث این ۲۰ سال، بحث جالبی نیست. من حدود ۲۰ سال است که به ایران آمده‌ام، منظوم «برگشتن» نیست، منظوم «آمدن» است، چراکه اگر آدمی ۲۰ سال از سرزمین و کشور خودش دور باشد و بعد بازگردد، مثل یک آدم خارجی است، چون در عرض این مدت، بسیاری چیزها در این سرزمین عوض شده و از سوی دیگر، خود او هم عوض شده است. وقتی که آن زمان به‌عنوان یک شرکت خارجی برای طراحی ترمینال مسافری فرودگاه امام(ره) به ایران بازگشتم، ما هنوز در قرن بیستم بودیم و امروز که داریم با هم حرف می‌زنیم، در قرن بیست‌ویکم هستیم. این به نظر من مهم‌ترین مؤلفه بحث ماست. فاصله تاریخی و زمانی این دو موقعیت، فاصله ۱۶ سال نیست، فاصله یک قرن است.
قرنی تمام شده و قرنی پیش‌روی ماست. ۲۰ سال پیش، من معمار جوانی بودم، اما امروز معمار جوانی نیستم و مسلما متفاوت از آن سال‌ها فکر می‌کنم. ۲۰ سال پیش دغدغه من این بود که در فضای معماری مشغول به کار شوم و چون تازه به خاطر یک مسابقه معماری و یک نمایشگاه معماری به شهرت رسیده بودم، اهداف دیگری در سر می‌پوراندم. آن زمان من معماری‌ای را مطرح کرده بودم که برای بسیاری از معمارها و نهادهای معماری، آن نوع از معماری به شکل مسئله‌ای مشخص درآمده بود و طبعاً در همان راستا تلاش می‌کردم. اما امروز مسئله و فکرم درباره معماری، مسئله‌ای متفاوت است.
❧ **آن زمان دغدغه اصلی شما تثبیت و اثبات مهارت‌هایتان در حوزه معماری بود؟**

نه، وقتی که در یک مسابقه معماری شرکت کرده و با بزرگ‌ترین معماران دنیا در این مسابقه رقابت کرده بودم و پروژه‌ام را در موزه مدرن آرت نیویورک به نمایش گذاشته شده بودم، این به‌نوعی، تثبیت مهارت من بوده. درواقع دغدغه اثبات‌کردن خودم را به دیگران نداشتم. امروز هم ندارم. امروز دغدغه من این است که رابطه معماری با اجتماع چیست؟ معماری چه کاری برای اجتماع می‌کند و چه کاری نمی‌کند؟ درحقیقت معنای معماری و کاربرد آن برای اجتماع چیست؟ اما نباید نادیده بگیریم حتی همان ۸ سال پیش هم معماری‌ای بودند که روی پروژه معماری قرن بیست‌ویکم کار می‌کردند و نگاهی آیدرنگ داشتند. این مسئله‌ای مشخص بود که ما به پایانی رسیده‌ایم و نیاز به معماری جدید برای قرن جدید داریم. این موضوعی بود که به طور مشخص در زمان دانشگاه هم، مشغول کار روی آن بودیم. موضوع و مسئله ما در زمان دانشگاه این بود که جریان مدرن معماری تمام شده و کارآمد نیست. جریان پست‌مدرنیست معماری هم شاید به‌نوعی فقط عکس‌العملی به مدرنیسم باشد و کارآمدی زیادی ندارد، بنابراین چه معماری‌ای باید جایگزین جریان مدرن معماری شود. خیلی آگاهانه روی این موضوع کار می‌کردیم و البته پایه‌های تئوریک این موضوع هم در آمریکا از سوی تعداد مشخصی از معماران آن زمان و یک‌سری دانشکده‌های معماری شکل گرفت. امروز معماری قرن بیست‌ویکم که آن موقع داشتیم به آن فکر می‌کردیم، به جریانی شناخته‌شده تبدیل شده؛ پروژه‌های آن طراحی ساخته شده و تا اندازه‌ای در برخی نقاط دنیا، تکلیف خود را روشن کرده است. اما مسئله معماری قرن بیست و یکم چیز دیگری است و این مسئله‌ای نبود که ما آن زمان–

۲۰ سال پیش–می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم، چراکه آن زمان به لحاظ تاریخی، قبل از ۱۱ سپتامبر قرار داشتیم. امروز و پس از آن اتفاق، شهرها و جوامع کاملا تغییر کرده‌اند و به‌همین دلیل معماری قرن هم تغییر کرده و باید این تغییر را درک و کشف کرد. (روی مونیتر اتاق گفت‌وگو، عکسی از شهر دمشق پخش می‌شود).

❧ **می‌توانید درباره این عکس توضیح دهید و بگویید چه ارتباطی به موضوع موردبحث ما دارد؟**

این تصویری، تصویر صف نان در یک روز کاملا معمولی در دمشق است. من امروز فکر می‌کنم مسئله معماری قرن بیست‌ویکم، این عکس است؛ یک شهر که با تاریخ و تمدن کهنش امروز رو به ویرانی است، ساختمان‌ها را ببینید، گویی دو یکسنس‌تراکت شده‌اند. اگر معماری را «ساختن» و از ریشه «کنس‌تراکت» در نظر بگیریم، آنچه اینجا شاهد آن هستیم، نوعی «دیکسنس‌تراکت» یا ساختارزدایی است. فضای معماری امروز دمشق، درباره ساختن نیست، بلکه درباره تخریب است و این صحنه‌ای پیش‌روی معماری امروز دنیاست که معماران باید به آن پاسخ دهند. آدم‌هایی که در این شهر زندگی می‌کنند، هر روز چنین صف طولبی را برای یافتن کهای نان صبر می‌کنند، چنین تصویری، نشانه‌ای از آن است که تمدن و به‌مثابه آن، معماری جهان امروز، به اینجا رسیده است. این دستاورد آن چیزی است که سال‌ها ساخته و روی هم انباشته شده و من این تصویر را بهترین بازگوکننده مسئله معماری قرن حاضر می‌دانم. سؤالم این است من معمار نوعی در چنین فضایی چه می‌توانم بکنم؟ چه پاسخ فضایی و سازماندهی‌ای برای این مردم دارد؟ اصلا معماری برای بهترکردن زندگی این مردم چه می‌تواند بکند؟ پاسخ را در همین عکس می‌شود یافت: معماری ما هیچ‌کاری برای این فضا نمی‌تواند بکند!

❧ **فکر می‌کنید در سطح بین‌المللی، معماری ما این قابلیت را ندارد که پاسخی برای چنین ویرانی گسترده‌ای داشته باشد؟**

بهرتر است بپرسم معماران ما امروز چه می‌کنند؟ در همین‌روزها که داریم با هم گفت‌وگو می‌کنیم، فصل، فصل «بی‌نیال ونیز» است. ایران در بی‌نیال ونیز ۲۰۱۶ چند غرفه دارد درحالی‌که کشورهای دیگر عموما یک غرفه دارند. هیچ‌کدام از غرفه‌های ایران و بچه‌هایی– منظوم از به‌کاربردن واژه بچه‌ها، توهین یا تحقیر نیست، بلکه خصوصا به این کلمه اشاره کردم– که دارند با معماری بازی می‌کنند، برای این بی‌نیال، چه پاسخی برای واقعیت امروز جهان دارند؟ چه پاسخی برای این فاجعه که همین‌الان در فلات بزرگ ایران رخ داده و شهری مانند دمشق را ویران کرده است، دارند؟ حضور ما در سوریه، مسئولیت ماست؛ درباره مردم مسلمان سوریه که در فلات بزرگ ایران زندگی می‌کنند. موضوع بی‌نیال ونیز هم خیلی روشن است. دایرکتور بی‌نیال ونیز از معماران جهان خواسته برای چنین رخدادهایی در جهان جایگزین فضایی ارائه کنند، نه اینکه بیایند و استعدادها و مهارت‌هایی را که ندارند، به رخ بکشند؛ مسئله ما، فاجعه‌ای است که در سوریه اتفاق افتاده، با آن چه باید کرد؟ مردمش را راهی اروپا کنیم؟ همه آنها را در خانه‌هایشان بکشیم و صورت‌مسئله را پاک کنیم؟ ذهنم امروز درگیر چنین فضا‌هایی است.

❧ **چرا به‌عنوان یک معمار، به چنین مسئله‌ای به لحاظ جغرافیایی تا این اندازه دور و نامأنوس به لحاظ بستر فعالیت، فکر می‌کنید؟**

۲۵ درصد جمعیت جهان مسلمان هستند. چه سهمی از اقتصاد جهان متعلق به مسلمانان است؟ فقط چهار درصد! باقی این حق کجاست و دست کیست؟ اصلا حق کیست؟ فکر می‌کنم این مردم مثل اکثر مردم مسلمان جهان،



معماری، کپی‌کردن معماری‌های گذشته یا اختراع فرم‌های تازه نیست. تعبیر من از «معماری؛ تسخیر نیروها» این است که معمار باید به نیروهای که هستند، حساس باشد و بتواند آنها را تسخیر کند؛ نیروهای اجتماعی، اقلیمی، جغرافیایی و... را بخواند و بتواند آنها را به معماری بدل کند. این کاری است که تاریخ معماری ما، شاهد آن بوده، مثلا درباره طاق کسرا. این پروژه معماری، نتیجه یک مسابقه بین‌المللی معماری در ایران است



عکس: رونوف رستنی، شرق

معماری

یک مفهوم

تأملی در معماری مسکن امروز

فہیم فاریابی*

مفهوم سکونت به عنوان یکی از نیازهای اولیه بشر، از ابتدای آفرینش با او همراه بوده است. نمودهای اولیه آن استفاده از محیط طبیعی به عنوان سرپناه و در ادامه سیر تکامل انسان در قالب محیط مصنوع نمود پیدا کرد. رابطه آدمی با محیط زندگی خود گاه فراتر از محلی برای خورد و خوراک و خواب می‌رود. تشکیل مفهوم خانواده را در قالب خانه می‌توان دید، جایی که پدر و مادر به تربیت و رشد فرزندان خود پرداخته و گاهی نیز پدربزرگ یا مادربزرگ با آنها زندگی می‌کنند.

سرزمین ایران مانند سایر نقاط دنیا در استفاده از مفهوم خانه مستثنا نبوده است. نیاکان ما در تاریخ قالب‌های گوناگونی در معماری خانه استفاده کرده‌اند که در دوره‌هایی– به‌خصوص بعد از ظهور اسلام– نمونه‌های برجامانده نشان از بالابودن کیفیت ساخت و طرح از جنبه‌های مختلف کالبدی، زیست‌محیطی، فرهنگی و... دارد. اما پس از دوران صفوی و در دوره قاجار، درحالی‌که شاهد تحول تمدن و علوم–رنسانس–در اروپا هستیم، نظام‌های مختلف کشور ما رو به افول می‌رود. سفرهای متعدد شاه‌هان قجر به شهرهای اروپایی که در آن زمان به‌اصطلاح «فرنگ» نامیده می‌شد، عایدی جز تقلید کورکورانه از آنچه در اروپا می‌دیدند، نداشت. تقلیدی که چشم‌هایش را بر روی اصالت فرهنگ ایرانی بست و در دوران پهلوی به دنبال حذف و دگرگونی آن به نام تجدد شد.

در این‌ دوران است که یافت تاریخی ما که به صورت طبیعی و انسان‌وار شکل گرفته بود به وسیله عنصری به نام خیابان از هم دریده شد که امروزه شاهد آن هستیم که عریض‌کردن خیابان‌ها به بهانه افزایش جمعیت مانعین‌ها، عرصه را بر عبور عابران پیاده تنگ و امنیت آنها را تهدید می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، بحث مسکن اهمیت فوق‌العاده‌ای در زندگی روزمره انسان دارد. پس از یک روز کاری طولانی و خسته‌کننده این خانه است که از اعضای خانواده را در برابر شلوغی محیط اطراف حفاظت می‌کند؛ اما اگر مسکنی به‌این‌گونه نباشد و بالعکس موجبات افزایش حواس و برهم‌خوردن آرامش اعضای خانواده را به وجود بیاورد چه خواهد شد؟ تبعات این پرسش بسیار سنگین است، چه در حوزه فردی و چه اجتماعی؛ متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که مفهوم خانه نرفته‌ها حریم امنی برای ساکنان آن فراهم نمی‌کند، بلکه بسیاری از مشکلات روانی جامعه از آن نشئت می‌گیرد. اگر خانه را به عنوان یک شاخص معماری در نظر بگیریم، مشکلات ذکرشده را می‌توان ضعف استفاده از دانش معماری برای ایجاد کالبدی به اسم مسکن دانست.

❧ **ادامه در صفحه ۱۵**

ادامه از صفحه ۱۰

❧ **ادامه در صفحه ۱۵**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

ستون سوم

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**

❧ **ادامه از صفحه ۱۰**